

اشاره: این مقاله نقدی است از ریچارد ای. پالم (Richard E. Palmer) بر کتاب سده گادامر: مقالاتی در باب بزرگداشت هانس-گئورگ گادامر، نوشته جف مالپاس، اولریش آرنس والد، جنز کرسچر (Jeff Malpas, Ulrich Arnsward, Jens Kertscher) که از سوی انتشارات ام آی تی (MIT Press) در سال ۲۰۰۲ به چاپ رسیده است.

کتاب ماه فلسفه

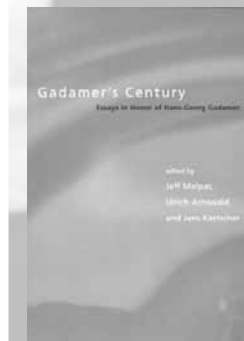
سده گادامر، پروژه انجمن اروپا در امور بین الملل در هیدل برگ، مجموعه چشمگیری از ۱۷ مقاله، در بزرگداشت صد سالگی هانس-گئورگ گادامر^۱ است، که قدردانی شایسته جامعه بین الملل را از فیلسوفی با عمری برابر با قرن بیستم نشان می‌دهد. در کنار مؤلفان کتاب، مقاله نویسان نامی هم چون هانس آلبرت،^۲ جerald برانز،^۳ جان ام. کانلی،^۴ جی گارفیلد،^۵ رابرت هولاب،^۶ السدیر مک اینتایر،^۷ جان مک داول،^۸ رابرت پی بین،^۹ پل ریکور،^{۱۰} استلی روزن،^{۱۱} لارنس اشمیت،^{۱۲} چارلز تیلور،^{۱۳} جانی واتیمو^{۱۴} و جورجیا وارنک^{۱۵} به اظهار نظر پرداخته‌اند. و از آن جا که مؤلفان کتاب از دانشجویان گادامر نیستند، تعاملی بین المللی و فلسفی را می‌توان در کتاب مشاهده کرد.

در ابتدا، لارنس اشمیت به نحو شایسته‌ای با شرح حال^{۱۲} صفحه‌ای، تحت عنوان «هانس-گئورگ گادامر: شرح مختصری از زندگی»، به طور استادانه زندگی گادامر را از هنگام تولد (سال ۱۹۰۰ م) در ماربورگ تا جشن صد سالگی (سال ۲۰۰۰ م) در هیدل برگ، بیان می‌کند. وی با به تصویر کشیدن دوران برجسته زندگی گادامر: «زمین گیر شدن به علت فلج اطفال تا سن ۲۲ سالگی، ۵ سال تحقیق و پژوهش به همراه هایدگر در ماربورگ (۱۹۲۳ تا ۱۹۲۸ م)، تجربیاتش در طول سال‌های حضور هیتلر و تلاشش برای حفظ جایگاه استادی در لیپزیگ، فرانکفورت و هیدل برگ، و هم چنین دوران جنگ جهانی دوم و پس از آن، زندگی این فیلسوف را به خوبی شرح می‌دهد. گادامر شاهکار خود، حقیقت و روش^{۱۶}، را در دهه ۱۹۵۰ تدوین و در سال ۱۹۶۰ منتشر کرد که انتشار آن، به رغم این که تا سال ۱۹۷۵ ترجمه نشده، به شهرت جهانی دست یافت. پس از بازنشستگی (سال ۱۹۶۹ م)، با پذیرفتن دعوت‌ها برای سخنرانی و تدریس در سراسر جهان، به دانشمندی بین المللی تبدیل شد و کتاب‌های زیادی - بسیاری از آنها مجموعه‌ای از سخنرانی‌های متعدد او بودند - منتشر شد که اسامی ۲۴ عنوان از آنها در فهرست ۱۲ صفحه‌ای کتاب شناسی سده گادامر آمده است.

اشمیت خود را مدیون ژان گراندین،^{۱۷} نویسنده زندگی نامه ۴۳۷ صفحه‌ای «هانس-گئورگ گادامر: زندگی نامه»، می‌داند. مرجع دیگر، که به‌طور خلاصه در مجموعه کتاب فلاسفه جاودان، فلسفه هانس-گئورگ گادامر^{۱۹} نوشته لویس هان^{۲۰}، آمده است، زندگی نامه ۶۰ صفحه‌ای گادامر می‌باشد. برخی از ۲۹ مقاله این کتاب حاوی سؤالاتی درباره فلسفه گادامر و پاسخ او به هر یک از آنها می‌باشد و جالب‌تر اینکه، این کتاب و کتاب

سده گادامر: مقالاتی در باب بزرگداشت هانس-گئورگ گادامر

ترجمه مونا خسروئی*





کانت



شوپنهاور

سده گادامر به جای وجه اشتراک، یکدیگر را تکمیل می‌کنند، به ویژه مقالات که نویسندگان نامی همچون السدیر مک اینتایر، پل ریکور، چارلز تیلور، و جیانی واتیمو به ارزش کتاب اخیر افزوده است. تنها مفسر مشترک این دو کتاب استنلی روزن می‌باشد. از آن‌جا که شرح مقالات در سده گادامر به ترتیب حروف الفبا منتشر شده، در مقاله بعدی با عنوان «عقل‌گرایی انتقادی و علم تفسیر جامع»^{۲۱}، هانس آلبرت حملات زود هنگام و گاه به گاه خود به گادامر، برای حمایت از «عقل‌گرایی انتقادی» اش را تصدیق می‌کند، چنان که در رساله اش در مورد علت انتقادی، که در سال ۱۹۵۸ میلادی به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده است، شرح واضح و شفاف از عقیده اش را ارائه داده و پیرو کارل پوپر، به زندگی نامه گراندين به عنوان «نقطه مقابل گادامر» اشاره می‌کند.^{۲۲} بیانات دوستانه آلبرت در این‌جا غیرمنتظره و خوشایند است که با به تصویر کشیدن بُعد فوق‌العاده‌ای از شخصیت گادامر، این‌گونه بیان می‌کند: «گادامر همواره نسبت به من با محبت بوده که نمی‌توانم آن را حق مسلم خود بدانم، چرا که احترام گذاشتن وظیفه من است.»^{۲۳} به‌رغم این که بسیاری در برابر شاهکارش، به عنوان حمله به شیوه و ارزش‌های علمی مرسوم، با او برخورد کردند، هیچ‌گاه عکس‌العمل یا برخورد با آنها مورد پسند گادامر نبوده و او همواره با دقت به انتقاداتها جواب می‌داده و اعتراض‌های امیلیو بتی^{۲۴}، یورگن هابرماس^{۲۵}، و بقیه منتقدان را پاسخ می‌گفته است.

اولریش ارنسود در «دربارۀ قطعیت از عدم قطعیت: بازی‌های زبان و شیوه‌های زندگی از نظر گادامر و ویتگنشتاین»^{۲۶} قبل از پرداختن به گادامر و بحث در مورد شباهت‌های بسیار مابین «بازی‌های زبان» و «شیوه‌های زندگی» ویتگنشتاین، با مفاهیم مشابهه در یافتی از گادامر، شرح مفصلی از ویتگنشتاین ارائه داده و به این نتیجه می‌رسد که: «هرمنوتیک گادامر باید بحث شیوه‌های زندگی و بازی‌های زبان را دنبال کند.»^{۲۸} جرالده برانز در مقاله‌اش با عنوان «هرمنوتیک آشوب طلب: حکمت علمی (یونانی)، صنعت بیان، و تجربه هنری»^{۲۹}، با اشاره به هرمنوتیک اصل مباحثه: برهان نمایان، فن مناظره، صنعت بیان^{۳۰} از کریستوفر اسمیت^{۳۱} استدلال می‌کند که حکمت علمی (یونانی) و «صنعت بیان اصل مباحثه» نشان دهنده امکان وجود ساده‌ترین شیوه مباحثه منطقی «در چارچوب حد و حدود کرانمندی انسان» است که آن را به صورت تحریک آمیز «آشوب گر منطقی» می‌نامد.^{۳۲} از نظر برانز، این بحث به طور مستقیم به سوی شرح گادامر از تجربه حرفه هنری، از جمله هنر نوگرا (مدرنیسم)، هدایت می‌شود که ما باید در هر مواجهه به مفهوم آن بپردازیم و این که «زیبایی شناختی گادامر» پیامد رویارویی با کار هنری در موزه، که در آن به آسانی به اشیا خیره می‌شویم، نیست؛ بلکه پیامدی است که در واقع هنر، خواستار جایگاه در دنیایی است که در آن زندگی می‌کنیم. یا به عبارتی دیگر هنر خواستار بخشی از وجود ما می‌باشد و به تعلق خود به زندگی ما تأکید می‌کند. این نتیجه «دیدن، گواهی، و تملک» است.^{۳۳}

استدلال درست برانز در مقاله‌اش ارزش هرمنوتیک گادامر را در باز اندیشی تاریخیچه فن سخنوری و درک هنر نشان می‌دهد. در «شیوه بررسی و شرح از نظر گادامر و اکهارت»^{۳۴} جان ام. کانلی با بررسی مفاهیم تفسیری شیوه بررسی و شرح گادامر، به روشنی آنها را در نتایج سخنرانی‌های بسیار تمثیلی مایستر اکهارت^{۳۵} نشان می‌دهد.

جی ال. گارفیلد در «فلسفه، مذهب، و ضرورت هرمنوتیک»^{۳۶} بازتاب مقولات مذهبی و فلسفه آکادمیک را در ارتباط با فلسفه غیر غربی گمراه کننده می‌داند و خاطر نشان می‌کند که در همان حال که فلسفه غرب از طرف علم و «تعریف آشکار آن در مقابل مذهب» حمایت می‌شود، فیلسوفان غربی (کانت، شوپنهاور و نیچه)^{۳۷} هیچ‌گاه به‌طور کامل اصلیت یهودی خود را کنار نگذاشته اند.^{۳۸} گادامر در فلسفه هرمنوتیک خود با مطرح کردن توصیفی، بسیاری از دوگانه‌های سنتی در فلسفه، به ویژه دوگانه حقیقت و روش، را انکار می‌کند^{۳۹} و در ادامه گارفیلد شرح می‌دهد که مابین تفکر غربی و غیر غربی به یاری ارزشمند فلسفه هرمنوتیک گادامر، پل ارتباطی ساخته شده است.

همان‌طور که از عنوان مقاله رابرت سی. هولاب، «درک ژرف‌گرایی: گفتگوی نیچه با هم عصران خود»^{۴۰}، می‌توان فهمید، او به کمک حلقه ارتباطی رویارویی گادامر- دریدا^{۴۱}، در جایی که دریدا برداشت هایدگر از نیچه را مورد نقد قرار داده، با پرداختن به بحث در مورد نیچه، پس زمینه را برای مطرح کردن رویارویی مشهور گادامر و دریدا آماده می‌کند.

به نظر می‌رسد جنز کرسچر، از مؤلفان کتاب، در مقاله‌اش با عنوان «اگر به هر جهت دریافتیم، به گونه‌ای دیگر دریافتیم: وجود شناسی گادامر در بازنگری زبان»، با ارزیابی هرمنوتیک گادامر و مفهوم حقیقت آشکار در هنر هایدگری بر اساس پیش فرض‌های ویتگنشتاین، با اعتقاد در مورد آداب و رسوم رو به رشد دیدگاه ضد برون‌گرایی زبان مخالفت می‌کند، و بر اساس تأکید ویتگنشتاین بر بازی‌ها و کردار زبان استدلال می‌کند که تضادهایی را در وجودشناسی زبان گادامر یافته که می‌بایست اصلاح شود.

السدیر مک اینتایر در مقاله اش، «سخن تازه‌ای نیست: تأمل در مورد دین ما به گادامر»^{۴۲}، با ارائه نگرشی کاملاً متفاوت نسبت به کرسچر، در ابتدا به بررسی تحلیلی نمی‌پردازد، بلکه به تبادل نظر با گادامر به عنوان همتایی با مشخصه‌های بنیادی متفاوت می‌پردازد و با، با طرح سؤال: «چه اندازه از گادامر یاد گرفته‌ام یا می‌توانم یاد بگیرم؟» نارضایتی خود را از برخورد بی‌اعتنای گادامر با توماس گرابی جدید و این حقیقت که «گادامر هیچ‌گاه به تبادل نظر مشخصی با ارسطو گرابی توماسی نمی‌پردازد» اعلام می‌کند.^{۴۳} او با بیان اینکه گادامر نسبت به ناتروپ، تفسیر بهتر و واضح تری از افلاطون ارائه کرده است، به نکته جالب توجهی اشاره می‌کند، و به رغم پافشاری گادامر برای مخالفت، نشان دهنده این است که مسائلی از این دست، به عنوان پیشرفت در فلسفه به شمار می‌روند. و تصور می‌کنم،

اگر هنوز در قید حیات بود، این گونه پاسخ می‌داد که منظورش این بوده است که فلسفه هیچ‌گاه به نکته‌ای دست پیدا نمی‌کند که نیازی به خواندن افلاطون یا ارسطو نداشته باشد.

گمان می‌کنم، مک اینتایر نیز هم عقیده است که گادامر به دیدگاهی علمی در پیشرفت دست یافته، که ناعادلانه دوران گذشته را نفی می‌کند. در همین راستا، یکی از مواردی را که می‌توان ذکر کرد، استدلال موجود در حقیقت و روش با بیان مفاهیم آشکار، همانند «شیوه فلسفی آرمان‌گرایی پس از کانت»^{۴۴} «غیر مرسوم» است. و در انتهای مقاله، مک اینتایر از گادامر به خاطر بیان افکارش در تبادل نظر با او، قدردانی می‌کند و با این جمله گادامر را تحسین می‌کند: «دانشمندی نمونه در فضایل تشریحی، از نظر عقلانی و اخلاقی»^{۴۵}.

بر اساس ترتیب الفبایی، مقاله جان مک داول، «گادامر و دیویدسون»^{۴۶} پیرامون ادراک و نسبت‌گرایی^{۴۷}، و مقاله جف مالپاس، «گادامر، دیویدسون و مبنای ادراک»^{۴۸} با مضمونی درباره گادامر و دیویدسون، به دنبال یکدیگر آمده‌اند. جان مک داول در مقاله اش با تحسین نتیجه گادامر در کتاب ذهن و جهان،^{۴۹} برای دفاع از خودش و گادامر در مقابل تهاجم نسبت‌گرایی مایکل فریدمن،^{۵۰} در بررسی آن کتاب، باب بحث تهمت نسبت‌گرایی فریدمن را که به سوی گادامر نشانه رفته، گشوده است. البته پیش از این، دیویدسون در مقاله اش «در باب تفکر طرح ادراکی» با طرح پرسش‌هایی در زمینه حقیقت و تفسیر^{۵۱} از خودش در مقابل تهمت نسبت‌گرایی دفاع کرده است. اگرچه مک داول و مالپاس، هر دو به مبنای اصل هماهنگی مابین اندیشه گادامر و دیویدسون اشاره می‌کنند، اما مالپاس موشکافانه‌تر به موضوع اصلی یعنی مبنای اشتراک، می‌پردازد و از آن‌جا که در کتابش، دونالد دیویدسون و بازتاب معنا: کل‌نگری، حقیقت، تفسیر^{۵۲}، به شباهت دیویدسون با هایدگر می‌پردازد، توانسته با کمک ارزیابی مبنای ادراک، شباهت مابین گادامر و دیویدسون را عمیق‌تر و نظامندتر شرح دهد.

این مقاله که یکی از مهمترین مقاله‌های این مجموعه است، کاری را آن‌جام داده - ایجاد راه‌های ارتباطی با فلسفه تحلیلی - که گادامر نتوانست آن‌جام دهد. مالپاس این گونه شرح می‌دهد که دیویدسون و هایدگر و اکنون گادامر مبنای ادراک را، «نه وجود حضوری و نه روح، نه زندگی و نه حتی تاریخ»، بلکه در مجموع تأثیرات متقابل گفتگوی مابین گویندگان و دنیای آنها به کار گرفته‌اند، البته این تأثیرات متقابل در زبان و سنت «هرگز توسط آنها به اسارت گرفته نشده است»^{۵۳} هم چنین مالپاس با شناخت آشکاری که از هایدگر دارد، توانسته ارتباط‌های جالبی را مابین فلسفه دونالد دیویدسون و فلسفه هانس-گئورگ گادامر بیابد.

رابرت بی. پی پین، نویسنده آرمان‌گرایی هگل: رضایت خاطر از خودآگاهی^{۵۴}، با بررسی برداشت گادامر از خود آگاهی در نگاه هگل، موضوع خود آگاهی را در مقاله اش، «هگل از نظر گادامر»^{۵۵} دنبال می‌کند و از آن‌جا که گادامر، تحت تأثیر هایدگر،

علم تفسیری را موظف به «تسلط بر برتری خود آگاهی» می‌داند، پی پین سؤالی را مطرح می‌کند که: از لحاظ دیدگاه نفی مفهوم خود آگاهی، تنها هگل مد نظر هایدگر و گادامر است یا مجموع سنت^{۵۶} این مقاله دقیق و مفصل، با نشان دادن قدردانی عمیق و دین گادامر به هگل، نقش بسیار مهمی در تفسیر گادامر از هگل ایفا می‌کند و امتیازی حقیقی برای این کتاب به شمار می‌رود.

پل ریکور که، تلاش‌های بسیاری برای توصیف مسئولیت هرمنوتیک در زبان فرانسه نموده است، در نوشته‌اش درباره «فاصله زمانی و مرگ در تاریخ»^{۵۷} گسترش بحث برداشت گادامر از تاریخ مؤثر^{۵۸} را با ارائه سؤالی از مرگ به عنوان الگویی از فاصله مطرح می‌کند.^{۵۹} البته در نظرش چنین نیست که شخصیت والای هایدگر به عنوان کسی که بیش از دیگران مرگ را پذیرفته، به آن نزدیک شده و یا این تجسم از مرگ که به آن رسیده همانند کسی است که هنگام مرگ تسلیم آن می‌شود.^{۶۰} از آن‌جا که هایدگر، همان‌طور که ریکور اشاره کرده، همچنان مفهوم «تکرار» را - که فعلیت گذشته است - مورد استفاده قرار می‌دهد، «عبارت فوق العاده (و غیر قابل تفسیر)» گادامر تاریخ مؤثر، که به گذشته در جهت روشنی فعلیت می‌بخشد، پیش می‌کشد. هم‌چنین مقاله ریکور تعامل آشکاری را با گادامر و هایدگر مطرح می‌کند که نشان دهنده قدردانی او و گسترش هرچه بیشتر مبحث فاصله زمانی از لحاظ تفسیر است.

استنلی روزن در مقاله اش، «آیا ما ساخته رؤیایا هستیم؟ در برابر تجزیه‌گرایی»، با مضمون فلسفه و شعر که نقش بسیار مهمی از نظر گادامر را بر عهده دارد، و به بحث مفصل شهرت افلاطون در شعر منجر می‌شود، استدلال می‌کند که: «فلاسفه باید نه تنها برای بیان زندگی بلکه برای تعریف فلسفه و هم چنین در مناظره‌ها هم شعر را به کار برند»^{۶۱} از این رو، روزن با ارائه دستورالعملی منسجم، هوشمندانه و عالی برای مقابله با کلیت تجزیه‌گرایی و پرهیز از آن - البته نه همه فرم‌های آن - سه مسئله را، که فلاسفه باید به خاطر بسپارند، توصیه می‌کند:

۱. سرچشمه فلسفه تجربیات ساده است.
۲. پیرو هگل، مناظره برای تسلط بر دوگانگی باید دنبال شود.

۳. اندیشه را باید از «قوانین و قواعد از پیش ساخته شده و یا مقولاتی که از پیش تعیین شده است، پاک کرد»^{۶۲}.

مقاله‌های چارلز تیلور «درک دیگران: دیدگاه دیگران به طرح ادراکی»^{۶۳}، جیانی واتیمو «گادامر و موضوع وجودشناسی»^{۶۴}، و جورجیا وارنک «هویت اجتماعی همانند تفسیر»^{۶۵} سه مقاله پایانی کتاب هستند که فرصت کم، تنها امکان توضیحات مختصری درباره آنها می‌دهد. چارلز تیلور، مترجم اصلی مفهوم علوم اجتماعی گادامر، در مقاله اش این همکاری را گسترش می‌دهد. واتیمو، شاگرد ایتالیایی و بین‌المللی مشهور گادامر، که در طرفداری از «فلسفه ضعیف»^{۶۶} استاد را خشنود ساخته، اشاره می‌کند که تغییر هستی‌شناسی هرمنوتیک «در طی گذشت



نیچه



وینگشتاین

20. Lewis Hahn.

- ۲۱. سده گادامر، صص ۱۵-۲۴.
- ۲۲. رساله هانس آلبرت، ص ۳۳۱.
- ۲۳. سده گادامر، ص ۱۵.

24. Emilio Betti.

25. Jurgen Habermas.

26. Wittgenstein.

- ۲۷. سده گادامر، صص ۲۵-۴۴.
- ۲۸. همان، ص ۴۰.
- ۲۹. همان، صص ۴۵-۶۷.
- ۳۰. شمال غربی (Northwestern)، ۱۹۹۸.

31. Christopher Smith.

- ۳۲. سده گادامر، ص ۵۵.
- ۳۳. همان، ص ۶۵.
- ۳۴. همان، صص ۶۶-۷۷.

35. Meister Eckhart.

- ۳۶. همان، صص ۹۷-۱۱۰.

37. Kant, Schopenhauer, Nietzsche.

- ۳۸. سده گادامر، ص ۱۰۳.
- ۳۹. همان، ص ۱۰۷.
- ۴۰. همان، صص ۱۱۱-۱۳۳.

41. Derrida.

- ۴۲. سده گادامر، صص ۱۵۷-۱۷۲.
- ۴۳. همان، ص ۱۵۷.
- ۴۴. همان، ص ۱۷۴.
- ۴۵. همان، ص ۱۷۱.

46. Davidson.

- ۴۷. سده گادامر، صص ۱۷۳-۱۹۳.
- ۴۸. همان، صص ۱۹۵-۲۱۵.
- ۴۹. انتشارات دانشگاه هاروارد، ۱۹۹۴.

50. Michael Friedman.

- ۵۱. انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۸۴، صص ۱۲۵-۱۴۰.
- ۵۲. انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۹۲.
- ۵۳. سده گادامر، ص ۲۱۲.
- ۵۴. انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۸۹.
- ۵۵. سده گادامر، صص ۲۱۷-۲۳۸.
- ۵۶. همان، ص ۲۱۸.
- ۵۷. همان، صص ۲۳۹-۲۵۵.

58. Wirkungsgeschichte.

- ۵۹. سده گادامر، ص ۲۳۹.
- ۶۰. همان، ص ۲۴۴.
- ۶۱. همان، ص ۲۵۰.
- ۶۲. همان، ص ۲۵۶.
- ۶۳. همان، ص ۲۷۵.
- ۶۴. همان، صص ۲۷۹-۲۹۷.
- ۶۵. همان، صص ۲۹۹-۳۰۶.
- ۶۶. همان، صص ۳۰۷-۳۲۸.

2. weak philosophy.

- ۶۷. همان، ص ۳۰۰.
- ۶۸. همان، ص ۳۰۳.

69. Foucault.

- ۷۰. سده گادامر، ص ۳۲۶.

سال‌ها و تکامل تاریخ موثر حقیقت و روش» در نکات بخش سوم شاهکارش «جهت تشخیص میان تغییر و تفسیر جهان» شرح داده شده^{۶۸}، بنابراین هرمنوتیک، فقط تئوری جامعی از درک نیست که متهم نسبت‌گرایی باشد، بلکه هستی‌شناسی است.^{۶۹} و در مقاله پایانی، جورجیا وارنک با طرح سؤالی درباره تشخیص هویت خود در مفاهیم سنت و حد شخصی گادامر، با بحث درباره چند تن از طرفداران حقوق زن معاصر فراتر می‌رود و به برخی از جزئیاتی که زنان برای تشخیص هویت خود با آن درگیر هستند، می‌پردازد، و در آخر هم به نقد فوکو^{۷۰} از ساختارهای قدرت در سنت می‌پردازد.^{۷۱}

در مجموع، همان طور که از منابع ۱۲ صفحه‌ای و فهرست ۱۷ صفحه‌ای کتاب پیدا است، نتیجه تحقیقی دقیق می‌باشد، اما اهمیت کتاب که مجموعه‌ای از مهمترین مقالات دانشمندان فلسفی مشهور بین‌المللی است و با اینکه نشان دهنده قدردانی شایسته‌ای از گادامر می‌باشد، ارزشش بیش از این‌هاست، زیرا راه مطمئن و ارزنده‌ای برای دسترسی به بسیاری از ابعاد فکری گادامر، در مفهوم کنونی و پیوسته آن، می‌باشد. درباره همانندی گادامر با دونالد دیویدسون، لودویگ ویتگنشتاین و اهمیت هرمنوتیک نسبت به تئوری تفسیر در علوم اجتماعی و درک فلسفه غیر غربی بحث می‌کند و همچنین به تهمت نسبت‌گرایی و تجزیه‌گرایی پاسخ می‌دهد، روابط هرمنوتیک با تئوری فن بیان را نشان و ارتباط پیوسته تفسیر گادامر با افلاطون، هگل و هایدگر را شرح می‌دهد. خلاصه کلام این که سده گادامر همکاری مهمی درباره تحقیقات و مطالعات گادامر می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

* دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد پرند.

Monakh63ir@gmail.com

۱. وفات ۱۳ مارچ ۲۰۰۲.

2. Hans Albert.
3. Gerald Bruns.
4. John M. Connolly.
5. Jay Garfield.
6. Robert Holub.
7. Alasdair Macintyre.
8. John Mcdowell.
9. Robert Pippin.
10. Paul Ricoeur.
11. Stanley Rosen.
12. Lawrence Schmidt.
13. Charles Taylor.
14. Gianni Vattimo.
15. Georgia Warnke.
16. Truth and method.
17. Jean Grondin.
18. Mohr, 1997.

۱۹. انتشارات دیوان عمومی (Open Court Press)، ۱۹۹۷، صص ۶۳-۳.



دیکور



دریدا